

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

«معراج»، از حوادث بزرگی است که در دفتر زندگی پرافتخار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ثبت رسیده است. معراج از پیچیده‌ترین مسائلی است که مباحث علمی و فکری فراوانی را برانگیخته است.

قرآن کریم دوبار از معراج یاد کرده است:

۱ - «سبحان الذی اءسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی

المسجد الاقصى الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا.»^(۱)

۲ - «لقد رأى من آیات ربه الکبری.»^(۲)

و اما روایات در این مورد به حد تواتر رسیده است و صرف نظر از اختلافاتی که در جزئیات این سفر آسمانی دارند، موجب یقین در تحقق این امر عظیم می‌گردند. البته در روایات معراج جمله‌های پیچیده و اسرارآمیزی وجود دارد که کشف معنا و محتوای آن آسان نیست.

در بررسی جریان معراج به روایاتی برخورد می‌کنیم که مطالب دلنشینی را نقل می‌کنند که در آن شب ملکوتی از مصدر عزت - جل جلاله - خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است و عنوان «مناجات در شب معراج» را به خود گرفته است.

در آغاز این خطابها کلمه یا احمد وجود دارد که نام آسمانی آن حضرت است، در مقابل محمد، نام زمینی آن بزرگوار.

در این مناجات، معارف بلندی نهفته است که در آن اوج آسمانها بسان خود آسمانها در اوج است. و برای زمینیان از رهاوردهای عظیم این معراج مقدس محسوب می‌گردد.

این مناجات در کتاب بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۲۱ مورد است که چون علامه مجلسی «رضوان الله علیه» از ارشاد القلوب

دیلمی، باب ۵۴ نقل نموده به همان مدرک مراجعه و استنساخ گردیده است و اگر تفاوتی در جملات دیده می‌شود به همین دلیل است. در پایان، علو درجات روح عرشی پیشوای راحل، حضرت امام خمینی و سلامتی رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی را از خدای بزرگ خواستارم. تابستان ۱۳۷۶
سید محمد رضا غیائی کرمانی

۱ - برترین اعمال

«روى عن امير المؤمنين عليه السلام ان النبي صلى الله عليه وآله سأل ربه سبحانه ليلة المعراج فقال يا رب! اى الاءعمال افضل؟ فقال الله تعالى ليس شىء افضل عندى من التوكل على و الرضا بما قسمت.»

ترجمه :

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگارش پرسید: پروردگارا! برترین و شریفترین کارها کدام است؟ خداوند عزوجل در پاسخ فرمود: هیچ عملی نزد من بالاتر از توکل بر من^(۳) و راضی بودن به آنچه که من قسمت کرده‌ام، نیست.^(۴)

۲ - شایستگان محبت خداوند

«يا محمد! وجبت محبتى للمتحابين فى و وجبت محبتى للمتواصلين فى و وجبت محبتى للمتوكلين على و ليس لمحبتى علم ولا نهاية و كلما رفعت لهم علما وضعت لهم علما. اولئك الذين نظروا الى المخلوقين بنظرى اليهم و لم يرفعوا الحوائج الى الخلق. بطونهم خفيفة من اكل الحرام. نعيمهم فى الدنيا

ذکری و محبتی و رضائی عنہم»

ترجمہ :

ای محمد! محبت من شامل کسانی است که به خاطر من محبت می کنند، و به خاطر من عطوفت و مهربانی می کنند، و به خاطر من با دیگران می پیوندند، و محبت من شامل کسانی است که بر من توکل می کنند. و برای محبت من نه نشانه مخصوصی است و نه پایان و نه پایستی. هر گاه که یک نشانه را از سر راه محبوبان خویش بردارم نشانه دیگری را قرار خواهم داد.^(۵)

اینسان کسانی هستند که به مردم به همان گونه که من نگاه می کنم، می نگرند و دست نیاز به سوی خلق دراز نمی کنند.^(۶) شکم آنها از مال حرام خالی است. خوشی و کامرانی آنها در دنیا ذکر و محبت و رضایت من از ایشان است.

۳ - پارساترین مردمان

«یا احمد! ان اءحببت اءن تكون اءورع الناس فازهد فی الدنیا وارغب فی الآخرة.

فقال: یا الهی! کیف اءزهد فی الدنیا؟

فقال: خذ من الدنیا حفنًا من الطعام و الشراب و اللباس و لا تدخر لغد و دم علی ذکری.

فقال: یا رب! کیف اءدوم علی ذکرك؟

فقال: بالخلوة عن الناس و بغضک الحلو و الحامض و فراغ بطنک و بیتک من الدنیا.»

ترجمہ :

ای احمد! اگر دوست داری که پارساترین مردمان باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کند و نسبت به آخرت رغبت داشته باش.

پیامبر، صلی الله علیه و آله گفت: خداوند! چگونه نسبت به دنیا زهد بورزم؟

خداوند فرمود: از خوراک و آشامیدنی و پوشاک دنیا به اندازه خیلی کم (دو کف دست) استفاده کن و برای فردا چیزی ذخیره مکن^(۷) و همواره به یاد من باش.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: خداوندا! چگونه همواره به یاد تو باشم؟

خداوند فرمود: با دوری از مردم^(۸) و کینه نسبت به ترش و شیرین^(۹) و خالی نگه داشتن شکم و خانه از دنیا.

۴ - دوری از خوی پنجگانه

«یا احمد! احذر ان تكون مثل الصبی اذا نظر الی الاء خضر والاء صفر و اذا اعطی شیئا من الحلو و الحامض اغتر به.»

ترجمه:

ای احمد! بپرهیز از اینکه مانند بچه باشی که هرگاه به سبز و زرد نظرمی افکنند، به آنها دل می بندد و یا ترش و شیرین در اختیارش قرار می گیرد، نسبت به آن فریفته می شود.^(۱۰)

۵ - عوامل تقرب به پروردگار

«فقال: یا رب! دلنی علی عمل اء تقرب به اء لیک.

قال: اجعل لیلک نهارا و نهارک لیلا.

قال: یا رب! کیف ذلک؟

قال: اجعل نومک صلاة و طعامک الجوع.

یا احمد! و عزتی و جلالی ما من عبد ضمن لی باء ربع خصال الاء دخلته الجنة، يطوی لسانه فلا یفتحه الا بما یعنیه و یحفظ قلبه من الوسواس و یحفظ علمی و نظری الیه و یكون قره عینیة الجوع.»

ترجمه :

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: خداوند! مرا راهنمایی کن که
باچه کاری به تو تقرب جویم؟
خداوند فرمود: شب خود را روز و روز خود را شب قرار بده.
عرض کرد: چگونه چنین کنم؟
فرمود: خوابت را نماز و غذایت را گرسنگی^(۱۱) قرار بده.
ای احمد! به عزت و جلالم سوگند که هر بنده‌ای که چهار صفت را
برای من ضمانت کند، من نیز او را به بهشت وارد می‌کنم. زبانش را در
کام بپیچد و حرف نزند مگر آنکه سخن برای او مفید و ثمر بخش باشد.
قلب خود را از وسوسه‌های اهریمنی حفظ کند. همواره بیاندیشد که من
به او آگاه و بر کارهایش ناظر هستم. و گرسنگی، نور چشمانش
باشد (گرسنگی را دوست بدارد).^(۱۲)

۶ - گرسنگی و سکوت، خلوت و سجود

«یا احمد! لو ذقت حلاوة الجوع و الصمت و الخلوۃ و ماورثوا منها.

قال: یا رب! ما میراث الجوع؟

قال: الحکمة و حفظ القلب و التقرب الی و الحزن الدائم و خفة

المؤنة بین الناس و قول الحق و لا یبالی عاش بیسر ام بعسر.»

ترجمه :

ای احمد! ای کاش می‌دانستی که گرسنگی و سکوت و تنهایی چه
لذت و آثاری دارند!

عرض کرد: خداوند! گرسنگی چه اثراتی دارد؟

فرمود: حکمت، حفظ قلب، تقرب به من، حزن همیشگی، کم خرج بودن

بین مردم، حق گویی، بی‌اعتنایی به سخن یا آسانی زندگی.

«یا احمد! هل تدری باءى وقت یتقرب العبد الی؟

قال: لا یا رب.

قال: اذا کان جائعاً و ساجداً.

ای احمد! آیا می دانی چه هنگامی بنده به من نزدیک می شود؟
عرض کرد: خیر، ای پروردگار من!
فرمود: وقتی که گرسنه یا در حال سجده باشد.

۷ - تعجب از سه گروه

«یا احمد! عجت من ثلاثة عبید، عبد دخل فی الصلاة و هو یعلم الی
من یرفع یدیه و قدام من هو و هو ینعس. و عجت من عبد له قوت یوم
من الحشیش او غیره و هو یهتم لغد و عجت من عبد لا یدری انی
راض عنه او ساخط علیه و هو یضحک.

ترجمه :

ای احمد از سه بنده خود تعجب می کنم: بنده ای که به نماز ایستاده
ومی داند که دستهای خود را به جانب چه کسی دراز کرده و در پیشگاه
چه کسی ایستاده و در عین حال خواب آلود است. و تعجب می کنم
از بنده ای که روزی امروز خود را از سبزی مختصری دارد ولی
برای فردایش به فکر فرو رفته است. و تعجب می کنم از بنده ای که
نمی داند آیامن از او راضی هستم یا بر او غضبناکم، ولی
خندان است. (۱۳)

۸ - اوصاف و مقام اولیای خداوند

«یا احمد! ان فی الجنة قصرا من لؤلؤ فوق لؤلؤ و درة فوق درة لیس
فیها قصبم و لا وصل، فیها الخواص، انظر الیهم کل یوم سبعین
مرة فاء کلمهم کلما نظرت الیهم، و ازید فی ملکهم سبعین ضعفا و اذا
تلذذوا هل الجنة بالطعام و الشراب تلذذوا و لئک بذکری و کلامی و
حدیثی. قال: یا رب! ما علامة لئک؟
قال: مسجونون قد سجنوا لئلسنتهم من فضول الکلام و بطونهم

من فضول الطعام».

ترجمه :

ای احمد! در بهشت قصری است از لؤلؤ بر فراز لؤلؤ، و مروارید بزرگ درخشان روی مروارید که در آنها قطع و وصلی وجود ندارد (یکپارچه است) در این کاخ، دوستان خاص من هستند که هر روز هفتاد بار (به لطف و مهر) به آنان نظر می افکنم و هر بار با آنها سخن می گویم و هفتاد بار بر قلمرو و مقامشان می افزایم. و آنگاه که اهل بهشت از خوردن و آشامیدن لذت می برند اینان از ذکر و سخن و گفتار من لذت می برند.

عرض کرد: خداوندا! نشانه های اینها چیست؟

فرمود: زندانیانی هستند که زبانهای خود را از حرفهای غیر ضروری و شکمهای خود را از غذای غیر لازم، محفوظ و حبس کرده اند.

۹ - اوصاف درویشان راستین

«یا احمد! ان المحبة المحبة للفقراء و التقرب اليهم.

قال: فمن الفقراء؟

قال: الذين رضوا بالقليل و صبروا على الرخاء و لم يشكوا جوعهم و لا ظمأهم و لم يكذبوا بآلسنتهم و لم يغضبوا على ربهم و لم يغتموا على مافاتهم و لم يفرحوا بما آتاهم.

يا احمد! محبتی محبة الفقراء فادن الفقراء و قرب مجلسهم منك و ابعدا لاغنياء و ابعدا مجلسهم عنك لاءن الفقراء اء حباىى.»

ترجمه :

ای احمد! محبت من در گرو محبت درویشان و تقرب به ایشان است.

عرض کرد: درویشان کیانند؟

فرمود: آنانکه به کم، راضی و بر گرسنگی، صابر و در نعمت، شاکر هستند، از گرسنگی و تشنگی خود شکایتی ندارند و هرگز دروغ بر زبان خود جاری نمی کنند و نسبت به پروردگارشان غضب نمی نمایند و برای چیزی که از دستشان رفت، غمگین نیستند و نسبت

به چیزی که به دست می آورند، فرحناک و شادمان نمی باشند.
ای احمد! محبت من در گرو محبت درویشان است، پس به آنها
نزدیک شو و همنشینی با آنان را اختیار کن و از ثروتمندان و مجلسشان
فاصله بگیر، چرا که درویشان^(۱۴) دوستان من هستند.

۱۰ - نفس، چونان شتر مرغ!

«یا احمد! لا تزین بلبس اللباس و طیب الطعام و لین الوطاء. فان
النفس ماءوی کل شر و رفیق کل سوء. تجرھا الی طاعة الله و تجرک الی
معصيته، و تخالفک فی طاعته، و تطیعک فیما تکره، و تطغی اذا شبعت،
و تشکو اذا جاعت، و تغضب اذا افتقرت، و تتکبر اذا استغنت، و تنسی اذا
کبرت، و تغفل اذا اءمنت و هی قرینة الشیطان. و مثل النفس کمثل
النعامة تاءکل الكثير و اذا حمل علیها لا تطیر و کمثل الدفلی لونه حسن
و طعمه مر.»

ترجمه :

ای احمد! با لباس جذاب و غذای لذیذ و بستر نرم، خود آرایی مکن چرا
که نفس، خاستگاه هر بدی و رفیق هر نادرستی است. تو نفس را
به اطاعت خدا می خوانی ولی او تو را به نافرمانی می کشاند.
هر گاه که می خواهی اطاعت خدا کنی با تو مخالفت می کند و هر گاه
که بخواهی نافرمانی از خدا کنی با تو همراهی می کند. هر گاه که سیر
شود، طغیان می کند و هر گاه که گرسنه شود، فریاد و فغان سر
می دهد. هر گاه که بی نوا شود، غضب می کند و هر گاه که بی نیاز
شود، تکبر و بزرگی می ورزد. هر گاه که بزرگ شود، فراموشکار
می شود و هر گاه که در امنیت باشد، غفلت می ورزد.
نفس آدمی، مثل شتر مرغ است که فراوان می خورد ولی وقتی که بر
آن سوار می شوند (بار می گذارند) نمی پرد. و مانند خرزهره است
که رنگش زیبا ولی مزه اش تلخ است.

«یا اءحمد اءبغض الدنيا و اءهلها و اءحب الاخرة و اءهلها.
 قال: يا رب! و من اءهل الدنيا و من اهل الخرة؟
 قال: اءهل الدنيا من كثر اءكله و ضحكه و نومه و غضبه، قليل الرضا،
 لا يعتذر الى من اءساء اليه و لا يقبل عذر من اعتذر اليه. كسلان عند
 الطاعة شجاع عند المعصية. اءمله بعيد و اءجله قريب لا يحاسب نفسه.
 قليل المنفعة، كثير الكلام، قليل الخوف، كثير الفرح عند الطعام، و ان
 اءهل الدنيا لا يشكرون عند الرءاء و لا يصبرون عند البلاء. كثير الناس
 عندهم قليل. يحمدون اءنفسهم بما لا يفعلون و يدعون بما ليس لهم و
 يتكلمون بما يتمنون. و يذكرون مساوئ الناس و يخفون حسناتهم.
 فقال: يا رب! كل هذا العيب فى اءهل الدنيا؟
 قال: يا اءحمد! ان عيب اءهل الدنيا كثير، فيهم الجهل و الحمق،
 لا يتواضعون لمن يتعلمون منه و هم عند اءنفسهم عقلاء و عند
 العارفين حمقاء.»

ترجمه :

ای احمد! دنیا و اهل آن را دشمن بدار و آخرت و اهل آن را دوست بدار.
 عرض کرد: ای خدای من! اهل دنیا و اهل آخرت چه کسانی
 هستند؟ فرمود: اهل دنیا کسی است که خوردن و خندیدن و خواب و
 غضبش زیاد و رضایت او کم می باشد. اگر به کسی بدی کرد از او
 پوزش نمی طلبید و عذر کسی را که از او عذرخواهی می کند نمی پذیرد.
 هنگام عبادت، کسل و هنگام معصیت، شجاع است. آرزویش دور و دراز
 و مرگش نزدیک است. به حساب خود نمی پردازد. نفعش به دیگران
 کم می رسد. حرف زیاد می زند، ترس کم دارد. هنگام رسیدن به غذا،
 بسیار شادمان می شود.

اهل دنیا هنگام نعمت، شکر و هنگام بلا، صبر نمی کنند. به کارهایی
 که انجام نداده اند خودستایی می کنند و چیزی را ادعا می کنند که واجد
 آن نیستند و از روی آرزو و هوس سخن می گویند. عیوب دیگران را
 بازگویی خوبی های آنها را مخفی می کنند.

عرض کرد: آیا اهل دنیا این همه عیب دارند؟
فرمود: ای احمد! اهل دنیا عیب فراوان دارند. جاهلند، احمقند،
درمقابل استاد خود متواضع نمی کنند، خود را عاقل می پندارند در
حالی که نزد اهل معرفت احمق هستند.

۱۲ - اوصاف اهل آخرت

«یا احمد! ان اهل الخیر و اهل الخرة رقیقة و جوههم، کثیر حیاؤهم،
قلیل حمقهم، کثیر نفعهم قلیل مکرهم، الناس منهم فی راحة انفسهم
منهم فی تعب، کلامهم موزون، محاسبین لاءنفسهم متعیین لها، تنام
اءعینهم و لا تنام قلوبهم. اءعینهم باکیة و قلوبهم ذاكرة، اذا کتب
الناس من الغافلین کتبوا من الذاکرین. فی اول النعمة یحمدون، و فی
آخرها یشکرون.

دعاؤهم عند الله مرفوع و کلامهم مسموع. تفرح بهم الملائكة و
یدور دعاؤهم تحت الحجب یحب الرب ان یسمع کلامهم کما تحب
السوادة الولد. و لا یشغلون عنه طرفة عین و لا یریدون کثرة الطعام و لا
کثرة الکلام و لا کثرة اللباس.

الناس عندهم موتی و الله عندهم حی کریم. یدعون المدبرین کرما
و یریدون المقبلین تلطفا. قد صارت الدنیا و الخرة عنده واحدة.»

ترجمه :

ای احمد! اهل خیر و آخرت شرمگین اند.^(۱۵) حیاى آنها زیاد و
حماقتشان کم و نفع آنان فراوان و حيله آنان اندک است. مردم از دست
آنان دررفاهند ولی خودشان از دست خویش در رنجند.

کلامشان سنجیده است. به حساب خود می پردازند. خود را به
زحمت می افکنند. چشمهائیشان می خوابد ولی قلبشان
نمی خوابد. چشمانشان گریان و قلبهائیشان به یاد خداست. هنگامی که
دیگر مردمان در غفلت به سر می برند آنان در ذکر و یاد حق هستند. در

آغاز نعمت، ستایش الهی و در پایان آن شکر خدا را به جای می آورند. دعایشان نزد خدا مقبول و سخن ایشان نزد پروردگار پذیرفته است و وجود آنان مایه مباهات و خشنودی فرشتگان است. و دعای آنان زیر حجابها می چرخد. خداوند دوست دارد کلام آنان را بشنود آنگونه که مادر دوست دارد به کلام فرزند خود گوش دهد.^(۱۶) از خداوند لحظه ای غافل نمی شوند. پر خوری و پر گوئی و پوشیدن لباسهای متنوع و زیاد و رنگارنگ را دوست ندارند. مردم نزد آنها مردگانند^(۱۷) و خداوند، زنده کریم. آنهایی را که از ایشان رخ برتافتند با بزرگواری فرا می خوانند و آنان را که به اینسان روی آورده اند با مهربانی می پذیرند. دنیا و آخرت نزد آنها یکسان است.^(۱۸)

۱۳ - پاداش زاهدان

«یا احمد! هل تعرف ما للزاهدین عندی؟»

قال: لا یا رب.

قال: یبعث الخلق و یناقشون الحساب و هم من ذلک آمنون. ان اءدنی ماء عطی الزاهدین فی الخرة ان اءعطیهم مفاتیح الجنان کلها حتی یفتحواء ای باب شاءوا و لا اءحجب عنهم وجهی و لاء نعمنهم باء لوان التلذذ من کلامی و لاء جلسنهم فی مقعد صدق و اء ذکرهم ما صنعوا و تعبوا فی دار الدنیا و اء فتح لهم اء ربعة اء بواب باب، یدخل علیهم الهدایا بکرة و عشیا من عندی، و بابا ینظرون الی الظالمین کیف یعدبون، و بابا یدخل علیهم منه الوصائف و الحور العین.»

ترجمه:

ای احمد! آیا می دانی که پاداش زاهدان نزد من چیست؟ عرض کرد: خیر، ای پروردگار من.

فرمود: مردم محشور می شوند و در حساب آنها مناقشه و دقت می شود ولی آنان از این امر در امان هستند. کمترین چیزی که به

زاهدان می‌دهم آن است که کلیدهای بهشت را عطایشان می‌کنم تا از هر دری که خواستند وارد بهشت شوند. و میان جمال خودم و آنان پرده‌ای قرار نمی‌دهم. لذتهای گوناگون گفتگوی با خودم را به آنان می‌چشانم و آنها را در جایگاه صادقان می‌نشانم و کارهای دنیا و رنج‌هایی را که کشیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در به رویشان می‌گشایم، از یک در هدایای من به آنها می‌رسد، از در دیگر به من هرگونه که بخواهند و بدون هرمانعی نگاه می‌کنند و از یک در به آتش دوزخ و ظالمانی که عذاب می‌شوند می‌نگرند و از در دیگر نیز دختران نوجوان و حورالعین (زنان فراخ چشم) بر آنان وارد می‌شوند.